

پیامبر اسلام، پیام آور بشارت و رحمت

محمد نصیری

اشاره

تردیدی نیست که نبوت‌ها هم ناظر به رستگاری اخروی هستند هم معطوف به سعادت در این دنیا؛ هم به کمال فردی نظر دارند هم به تکامل اجتماعی. در هر نبوت و دعوتی دور کن بسیار مهم قابل درک و تشخیص هستند:

۱. محتوای رهایی بخش دعوت ۲. شیوه ابلاغ و ارائه محتوای دعوت.

در دعوت خاتم انبیاء این دو حقیقت چنان در هم تنیده شده‌اند که انسان نمی‌داند آیا همه چیز محتوا و معناست یا ارائه روش نیز مورد نظر است، هرچند شیوه دعوت نیز، به هیچ وجه صرف قالب و چارچوب تلقی نمی‌شود. شیوه و روش بنا به مکان و زمان و در برابر هر مخاطبی می‌تواند تنوع و تکثر بیابد. در نگاهی دقیق بنا به تعداد مخاطبان می‌توان بی‌شمار روش دعوت داشت. با این حال برخی از شیوه‌های دعوت از ابعاد عام‌تر و افق تاثیر گسترده‌تری برخوردار بوده است و نسبت به جامعه گسترده‌تری سودمند است. سخن از این‌که گونه‌های مختلف دعوت چیست و وجوه تمایز آنها کدام است و نیز سخن از کم و کیف محتوای دعوت و نیز گفت‌وگو درباره صفات و خصوصیات داعیان و مبلغان، با آنکه از قلمرو این مقاله خارج نیست، هدف اصلی این پژوهش نیز نیست، چه این‌که هر کدام از موضوعات مذکور فرصت فراخ‌تر و مطالعات عمیق‌تر و جدی‌تری را می‌طلبد. در این نوشتار تنها به این موضوع پرداخته می‌شود که در دعوت پیامبر اعظم (ص)، دعوت و تبلیغ با شیوه بشارت، نقش بیشتری داشته است. برنامه تبلیغی و هدایتی پیامبر اکرم بیش

و پیش از آنکه بر انداز، ترساندن، هشدار دادن و تنبیه استوار باشد، بر بشارت، نوید و تشویق استوار بوده است. برای این کار پس از تحلیل مفردات مورد بحث عنوان تحقیق به مقایسه آیات در بردارنده بشارت و انداز پرداخته شده، سپس از چند زاویه بر دیدگاه مقبول پرتو افکنی شده است و در ادامه دیدگاه یکی از مفسران معاصر در این باب مطرح و بررسی شده است. اشاره‌ای کوتاه به تبیین خصوصیت بسیار آشکار و عمده دعوت پیامبر اکرم (ص) یعنی تأکید دعوت بر بصیرت و معنای آن نیز در ادامه آمده است و در نهایت به تفاوت بشارت اسلامی و محمدی و تبشیر مسیحی، اشاره شده است.

واژه‌شناسی بشارت:

بشارت به کسر و فتح باء به معنای فرح، شادمانی و خبر صادق، و جمع آن بشارت است. در صحاح اللغة آمده است که اگر بشارت به طور مطلق به کار رود فقط به معنای نوید و خیر و مژدگانی است و تنها در صورتی به معنی شر است که قرینه‌ای در کار باشد،^۱ چنانکه در سوره آل عمران آمده است: (و بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَمِّ).^۲

برخی دیگر بشارت را هر خبر صادقی می‌دانند که چهره آدمی را تحت تأثیر قرار دهد، شادی بخش باشد یا حزن آور، البته استعمال آن در خبر شادی بخش غلبه یافته است. پس بشارت از بَشْرَة به معنای صورت و پوست صورت و حاکی از مژدگانی، و هر خبری است که در «بشیره» تأثیر بگذارد و از شنیدن آن رنگ چهره آدمی دگرگون شود. بشارت هم خبرهای مسرت‌انگیز و هم خبرهای اندوه بخش را شامل می‌شود، چنانکه در قرآن کریم هم در حق مومنان (فَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)،^۳ و هم در خصوص منافقان و کفار (فَبَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)؛^۴ (و بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ الْيَمِّ)^۵ استعمال شده است.

زیبیدی نیز در تاج العروس معتقد است که هرگاه بشارت به طور مطلق به کار رود به خبر اختصاص یابد، چنانکه استعمال آن در خبرهای شادی آفرین و مسرت بخش به مراتب

۲. التوبة (۹): ۳.

۴. نساء (۱۳۸): ۴.

۱. ج ۲، ماده بشرة، ص ۵۹۱-۵۹۰.

۳. بقره (۲۲۳): ۲.

۵. توبه (۹): ۳.

بیشتر از استعمال آن در موارد وعده و تهدید به عذاب است.^۱ اما همانطور که اشاره شد در اخبار به عذاب و کیفر نیز این واژه آمده است. در کنار آیاتی که از بشارت به عذاب الیم و... سخن گفته، در برخی روایات نیز همین کاربرد به چشم می خورد.^۲

واژه بشارت با مشتقات آن قریب به ۹۰ بار در قرآن به کار رفته است. مژده الاهی به ولادت چند تن از پیامبران قبل از ولادت و قبل از رسالتشان، مژده به مؤمنان، اهل تقوا، صابران، نیکوکاران، و... مژده به آمرزش، فضل، رحمت و عنایت خداوند و بهشت رضوان، برخی از مصادیق بشارت به خیر در قرآن کریم است.^۳ در قرآن بسیاری از انبیاء به عنوان مبشّر معرفی شده اند. در خصوص خاتم پیامبران (ص) نیز عنوان بشیر و مبشّر به کار رفته است،^۴ چنانکه به عنوان مبشّر نیز در صحف دیگر انبیاء از جمله حضرت مسیح (ع) نیز وصف شده است. از قرآن کریم نیز به عنوان بشارت یاد شده است. نمونه هایی از آیاتی که واژه بشارت و مشتقات آن به کار رفته عبارت است از:

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا، الإسراء (۱۷:۹)

مُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ، التوبة (۹:۲۱)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ، البقرة (۲:۲۵)

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، البقرة (۲:۱۵۵)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ، یونس (۱۰:۲)

فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ، الحج (۲۲:۳۴)

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ، النحل (۱۶:۸۹)

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى، هود (۱۱:۶۹)

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى، زمر (۳۹:۱۷)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، البقرة (۲:۱۱۹)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَمَا فَعَلْنَا لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، سبأ (۳۴:۲۸)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، الإسراء (۱۷:۱۰۵)

وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ، الصف (۶۱:۵)

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۳، ماده بشره، ص ۴۴-۴۵.

۲. رک: محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. رک: الاسراء (۱۷)، ۱۰۵؛ فاطر (۳۵)، ۲۴. ۴. النحل (۱۶)، ۸۹.

۵. رک: الکهف (۱۸:۲)، التوبة (۹:۱۱۲)؛ (۲۲:۳۷)؛ (۳۳:۴۷)؛ (۳۹:۱۷)؛ التوبة (۹:۲۴)؛ یونس (۱۰:۶۴)؛ الحديد

حاصل آنکه بشارت اغلب در معنای خبر فرح بخش و امید و اطمینان آور اطلاق شده است و متعلق تبشیر و بشارت نیز یا نعمت‌های محسوس اعم از نعمت‌های دنیوی و اخروی است یا نعمت‌های معقول که کامل‌ترین آن جنة اللقاء می‌باشد،^۱ چنان که دعوت و رسالت نیز با شیوه‌ها و روش‌های مختلف در پی رستگاری دنیوی و اخروی و باریافتن به قرب الاهی است.^۲

واژه و اصطلاح شناسی انذار

أَنْذَرَ يُنْذِرُ انذار به معنای بر حذر داشتن، تذکر دادن و آگاه کردن، متنبه ساختن، هشدار و اخطار دادن، ترسانیدن و بیم دادن در ابلاغ آمده است و نذر بالشیء ینذر ای علمه فحذره، آنذره بالامر انذاراً و نذراً و نذراً ای علمه و حذره من عواقبه قبل حلوله و خوفه فی ابلاغه: او را نسبت به آن کار، آگاه و از عواقب آن بر حذر داشت.^۳ فیومی در مصباح می‌نویسد: «انذرت الرجل کذا، انذاراً، ای ابلغته و انذرته بكذا فَنذَرَ به مثل اعلمته به فَعَلِمَ».^۴ زبیدی نیز اصل انذار را به معنی اعلام می‌گیرد. آنذره بالامر انذاراً او نذراً، ای اعلمه و قیل حذره و خوفه فی ابلاغه.^۵

از این تعاریف به دست می‌آید که انذار به معنای اعلان، آگاهی دادن و اطلاع رساندن می‌باشد، هر چند ممکن است در این اعلان نوعی هشدار هم وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد آیاتی چون انذر عشیرتک الاقربین هم که مربوط به آغاز رسالت است، در معنای دعوت و آگاهی دادن به کار رفته است. آیه شریفه قم فانذر نیز با توجه به این که مربوط به آغاز رسالت است، و آغاز دعوت و رسالت بیشتر نیازمند اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن است تا ترسانیدن مردم از آن، در همین معنا به کار رفته است.

باری، اگر انذار به معنای هشدار دادن و ترسانیدن باشد، یا به عذاب‌های محسوس اعم از دنیوی و اخروی اشاره دارد یا به عذاب‌های غیر محسوسی که بارزترین آن

۱. رک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶، ص ۳۶۵.

۲. برای آگاهی بیشتر از کیفیت استعمال این واژه در روایات نگاه کنید به: بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۰۸؛ ج ۹۸، ص ۲۲۳؛ ج ۱۰۱، ص ۳۵۸؛ ج ۱۶، ص ۱۳۰ و ۱۱۰۲؛ ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ ج ۱۲، ص ۲۹۱؛ ج ۱۸، ص ۳۷۶؛ ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۳. در ادبیات عرب هم که خروس را مکتبا به کتبه ابوالمنذر کرده‌اند بخاطر این است که آدم‌های خوابیده را بیدار می‌کند، آگاه می‌کند نه این که می‌ترساند.

۴. فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۵۹۹، ماده نذر.

۵. زبیدی، تاج العروس، ماده نذر.

محروم ماندن از لقای خداوند است. هدف دعوت به این شیوه نیز در نهایت همان رسیدن به مقام قرب الهی است.^۱

در قرآن کریم لفظ انذار و مشتقات آن که فریب به ۱۲۰ بار به کار رفته است؛ از این

قبیل است:

وَأذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ، أَحْقَافٍ (۴۶:۲۱)
 فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتَمُودَ، فَصَلَّتْ (۴۱:۱۳)
 إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، النَّبَأُ (۷۸:۴۰)
 قُلْ إِنَّمَا أَنْذَرْتُكُمْ بِالْوَحْيِ، أَنْبَاءُ (۲۱:۴۵)
 وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا مُصَدِّقًا لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا،
 أَنْعَامُ (۶:۹۲)

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ،
 توبه (۹:۱۲۲)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا، الْإِنْعَامُ
 (۶:۱۳۰)

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ، مَدَّثِرٌ (۷۴:۲)
 أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ، أَعْرَافُ (۷:۱۸۸)
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ، أَعْرَافُ (۷:۱۸۸)
 إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ، هُودُ (۱۱:۱۲)
 إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ، شعراء (۲۶:۱۱۵)
 وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ، عنكبوت (۲۹:۵۰)
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا، نازعات (۷۹:۴۵)
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، رعد (۱۳:۷)
 وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ، شعراء (۲۶:۲۰۸)
 وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، أنعام (۶:۴۸)
 تَزَلُ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، شعراء (۲۶:۱۹۴)^۲

۱. رک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶، ص ۳۶۴.

۲. رک: اللیل (۹۲:۱۴)؛ یس (۳۶:۱۱)؛ مریم (۱۹:۹۷)؛ یس (۳۶:۶)؛ الأحقاف (۴۶:۱۲)؛ نوح (۷۱:۱)؛ المرسلات

(۷۷:۶)؛ هود (۱۱:۲۵)؛ فاطر (۳۵:۲۳)؛ فاطر (۳۵:۲۴)؛ الذاریات (۵۱:۵۰)؛ سبأ (۳۴:۳۴)؛ الأحزاب

(۳۳:۴۵)؛ النمل (۲۷:۹۲)؛ یونس (۱۰:۷۳)؛ الصافات (۳۷:۷۳ و ۷۲)

حاصل آنکه گرچه لفظ انذار و مشتقات آن بیشتر از لفظ بشارت و مشتقات آن است^۱ باید توجه داشت که بنا به آنچه از اهل لغت نقل شد گاهی انذار به معنای اعلان و آگاهی دادن است و گاهی به معنای آگاهی دادن همراه با ترسانیدن و هشدار دادن و گاهی نیز به معنای خصوص تخویف و ترسانیدن است.

بر این اساس برخی اشکالات احتمالی که ممکن است بر اثر کثرت این واژه در قرآن بروز نماید مرتفع می‌شود؛ زیرا گرچه آیاتی که لفظ انذار در آنها به کار رفته ممکن است از تعداد آیاتی که لفظ بشارت در آنها به کار رفته بیشتر باشد، ولی نه به این معنا که تعداد آیاتی که از ترس، شدائد و جهنم سخن گفته بیشتر از آیات بشارت است، چرا که اصولاً معنای اصلی انذار همان آگاهی است.

کاربرد بشارت قبل از انذار

در اغلب آیات قرآن که در آن مشتقات بشارت و انذار با هم به کار رفته، بشارت پیش از انذار به کار رفته است و این تقدّم صوری در لفظ از سوی خدای حکیم دارای حکمتی است که همان تقدم روش دعوت به بشارت است؛ از این قبیل است:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، أَحْزَاب (۳۳:۴۵)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، سَبَأ (۳۴:۲۸)

امام علی (ع) نیز آن‌گاه که درباره پیامبر اکرم (ص) سخن گفته به صراحت بعد تبشیری و بشارتی پیامبر اکرم (ص) را بر بعد تنذیری و تخویفی مقدم داشته است؛ از جمله فرماید: امین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نعمته.^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: فان الله جعل محمداً (ص) عَلَمًا لِلسَّاعَةِ و مبشراً بالجنة و منذراً بالعقوبه...^۳

اخلاق پیامبرانه و بشارت در دعوت

همه انبیاء به ویژه خاتم انبیاء فروتنانه، بر زمین می‌نشستند (وكان يجلس جلسة العبيد)، بر زمین غذا می‌خوردند به دست خود پای افزار خویش را پینه می‌بستند جامه خود را

۱. برای آگاهی بیشتر از نحوه به کارگیری این واژه و معانی آن در احادیث نگاه کنید به: بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ج ۳۵، ص ۳۹۹ و ۴۰۲؛ ج ۹۸، ص ۲۳؛ ۳۰۴، ص ۴؛ ج ۸۶، ص ۱۰۸ و ۱۱۶ و ۳۴۴؛ ج ۱۴، ص ۴۰ و ۴۱۱.

۲. رک: معادبخواه، فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، ص ۲۸۵۳.

۳. رک: همان، ص ۲۸۶۳.

وصله می کردند، همتراز یاران و پیروان می نشستند و... این رفتار و سیره عملی بزرگترین نوید برای عموم مردم و طبقات مختلف - غیر از اشراف - است؛ زیرا نشان می دهد که صاحب دعوت از خود آنهاست، در دسترس، قابل تأسی و دست یافتنی است. این امر به روشنی امیدواری به آینده دعوت و پیمودنی بودن طریقت را نوید می دهد.

علی (ع) می فرماید: خدای تعالی بزرگ منشی را از پیامبران زدود و فروتنی را برای آنها پسندید، پس پیامبران از روی تواضع گونه های خود را بر زمین نهادند و چهره های خود را به خاک مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی نمودند.^۱ بر این اساس پیامبران رسالت خود را با اراده ای استوار، اما همراه با فروتنی و خوشرویی پیش می برند، نه با جلال و شوکت ظاهری، اگر خدای متعال می خواست، می توانست جنود آسمان و زمین را در سیطره پیامبران قرار دهد تا با خوف و وحشتی که ایجاد می کنند حریم اختیار آدمیان را به گونه ای تنگ سازند که جز تسلیم و سرسپردگی چاره دیگری نداشته باشند. به تعبیر خود علی (ع) در خطبه قاصعه، بر مردمان آسان تر بود که از قدرت آنان پندپذیر شوند و راه گردنکشی را پیش نگیرند، اما در چنین حالتی، ایمانشان یا از بیم جان بود و یا به امید تأمین نان و...^۲ اما خدای تعالی چنین نکرد بلکه طریق فروتنی و مهربانی را برگزید نه خشنونت در دعوت را و بشارت را بر انداز و تخویف مقدم داشت.

صفات جمال الهی

همانطور که پیش تر گفتیم یکی از القاب قرآن کریم بشارت است: و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین^۳ در حقیقت قرآن کریم، سراسر مؤذگانی و نوید به خیر است. افزون بر آیاتی که لفظ بشارت در آنها آمده، بسیاری از دیگر آیات کتاب مجید نیز دربردارنده بشارت است. چه بشارتی از این بالاتر که می فرماید: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة فلايجزى الا مثلاً.^۴ این که در سراسر قرآن، پروردگار عالمیان به اسماء و صفاتی که عمدتاً صفات جمال اند وصف شده گواه روشن استناد دعوت رسول اکرم به بشارت است. خدای تعالی به صفات

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۶۰.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۲۳۴ / ۱۹۲ و رک: الدلیل علی موضوعات نهج البلاغة، ص ۲۰۶-۲۰۳.

۴. الانعام (۶:۱۶۰).

۳. النحل (۱۶:۸۹).

جمال چندین برابر بیشتر از صفات جلال وصف شده است. به عنوان مثال برخی از اسماء و صفات الاهی ای را که در واقع بیانگر محتوای بشارتی قرآن کریم و رسالت پیامبر اعظم است مرور می‌کنیم: ان رحمة الله قریب من المحسنین؛^۱ قل لمن ما فی السماوات و الارض قل لله كتب على نفسه الرحمة؛^۲ و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم ربك الغنى ذو الرحمة؛^۳ و انت خير الراحمین؛^۴ ان الله بالناس لرؤوف رحيم؛^۵ ان الله غفور رحيم؛^۶ انه بهم رؤوف رحيم؛^۷ و استغفروا ربكم ثم توبوا اليه ان ربى رحيم ودود؛^۸ ان الله يغفر الذنوب جميعاً انه الغفور الرحيم؛^۹ كتب ربكم على نفسه الرحمة انه من عمل منكم سوءاً بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحيم؛^{۱۰} فمن اضطر غير باغ و لا عاد فان ربك غفور رحيم؛^{۱۱} قل يا عبادى الذين اسرفوا على انفسكم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً.^{۱۲}

اندکی تأمل در این آیات و صدها نمونه دیگر در همین سیاق به روشنی ابتدای دعوت انبیاء و از آن جمله نبی اعظم اسلام بر مهربانی، مهرورزی و بشارت آمیز بودن آن را اثبات می‌کند؛ از آنجا که هدف اصلی بعثت و دعوت، تربیت و هدایت است نه انتقام‌جویی و خشونت، خدای متعال در آیه اخیر با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی همگان، از مسلم و مؤمن تا مشرک و کافر باز کرده و فرمان عفو را صادر نموده است: «بگو ای بندگانم که بر نفس خود ستم و اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا نوید مشوید که خدا تمامی گناهان را می‌آمرزد، زیرا او آمرزنده رحیم است». دقت در مفردات آیه چنان امیدی در انسان‌ها ایجاد می‌کند و چنان بشارتی را به بخشش و غفران نوید می‌دهد که حتی «شیطان» هم به غفران و رحمت الاهی طمع می‌کند. به رغم اختلاف نظری که درباره مراد از «عباد» وجود دارد، علامه طباطبایی بر آن است که در شمول لفظ «عبادی» نسبت به مشرکان، جای هیچ تردیدی نیست، بلکه می‌توان گفت این احتمال که جمله «یا عبادی» به خاطر سیاقی که دارد مختص به مشرکان باشد، از این که

- | | |
|----------------------|-----------------------|
| ۱. الأعراف (۷:۵۶). | ۲. الأنعام (۶:۱۲). |
| ۳. الأنعام (۶:۱۳۳). | ۴. المؤمنون (۲۳:۱۰۹). |
| ۵. البقرة (۲:۱۴۳). | ۶. الأنفال (۸۱:۶۴). |
| ۷. التوبة (۹:۱۱۷). | ۸. هود (۱۱:۹۰). |
| ۹. الزمر (۳۹:۵۳). | ۱۰. الأنعام (۶:۵۴). |
| ۱۱. الأنعام (۶:۱۴۵). | ۱۲. الزمر (۳۹:۵۳). |

بگوئیم مختص به مؤمنین است قابل قبول تر است، این وجه از ابن عباس هم نقل شده است^۱ باری هر یک از مفردات و ساختارهای این آیه از جمله «عباد»، اضافه عباد به یای متکلم، اسراف که به معنای ظلم و گناه و جنایت است، «علی انفسهم» که نشان دهنده بازگشت اثر گناه به خود گناهکار است، «لاتقنطوا»، «من رحمة الله»، «ان الله یغفر الذنوب» که با حرف تأکید آغاز شده و بر سر ذنوب الف و لام جمع آمده و همه گناهان را شامل شده است، سپس تأکید آن با «جمیعاً» و سرانجام وصف خداوند به «غفور و رحیم»، که گناهکارترین بندگان را هم امیدوار می کند، نشان دهنده اوج رحمت، مغفرت و بشارت در دعوت رسول اعظم است.^۲

پیامبر رحمت

صفت رحمت و مهربانی که در پیامبر اعظم (ص) جلوه ای خاص دارد و در آیاتی چند هم به این وصف اشاره شده است. مظهر و تجلی رحمت پروردگار متعال است که در تجلی نخستین و در حقیقت محمدیّه متجلی شده و هر یک از انبیاء و اولیاء الاهی نیز با عنایت به نسبتی که با این حقیقت پیدا می کنند تن پوش رحمت الاهی را در خود متجلی می بینند. چنانکه اشاره شد رحمت و مشتقات آن مانند رحمن و رحیم بیشترین کاربرد را در قرآن دارد و فروغ احسان و بخشایش الاهی و نوید رحمت و محبت ربّانی، از آغاز تا انجام این نامه آسمانی متجلی است. افزون بر تکرار ۱۱۴ بار شریفه بسم الله الرحمن الرحیم، وصف رحمن و رحیم صدها بار با ترکیب های گوناگون به کار رفته است. اوصافی چون غفور، ودود، رؤوف، لطیف نیز در سراسر کتاب الاهی به چشم می خورد که همه آنها نشانگر رحمت الاهی و بیانگر لطف، مهر، بخشش و خیرسانی، و بشارت و انعام خدای تعالی به بندگان است. و سربان و جریان فیض وجود این اسماء و صفات در پیامبر اکرم (ص) است.

چگونه چنین نباشد در حالی که خدای محمد (ص) بر خود رحمت را حتم و لازم گردانده: کتب ربکم علی نفسه الرحمة^۳ و این رحمت حتمی و ضروری را فراگیر و دربرگیرنده همه چیز دانسته است: ورحمتی وسعت کل شیء^۴ و چگونه چنین نباشد در

۲. تفسیر نمونه: ج ۱۹، ص ۵۲۱-۵۲۳.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۲۳.

۴. اعراف (۱۵۶:۷).

۳. الانعام (۱۵۴:۶).

حالی که آیت اعظم این رحمت فراگیر و عام، یعنی رسول اکرم در زبان خدای رحمان چنین وصف شده: لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزیز علیه ما عتتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم^۱ و در آیتی دیگر به عنوان کانون رحمت و برکت برای جهانیان معرفی شده است: و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین^۲

در سخت‌ترین شرایطی که اذیت و آزار دشمنان همراه با بدترین اهانت‌ها و خشن‌ترین رفتارها نسبت به آن حضرت (ص) اعمال می‌شد، خدای متعال او را به شکیبایی دلداری می‌داد: واصبر و ما صبرک الا بالله و لا تحزن و لا تک فی ضیق ممایمکرون^۳.

اصولاً خداوند مدارا، مهربانی و رعایت حال مردم را پرتوی از رحمت خودش دانسته: فیما رحمة من الله لت لهم، و در ادامه فرموده است: «اگر تندخو، خشن، عصبانی مزاج، عبوس و سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند» به رغم این خوشرویی و نویده‌های آرام بخش اگر باز سرپیچی کردند از آنان درگذر و برایشان آرمزش بخواه^۴.

در این‌که منظور از بلاغ مبین در آیه شریفه و ما علی الرسول الا البلاغ المبین چیست، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد در کنار منطقی بودن و جامع بودن بلاغ شاید بتوان نویدبخش بودن بلاغ را نیز از مصادیق بلاغ مبین دانست.

فتح مکه پیروزی بشارت

چنان که در منابع آمده است، در سال ششم هجری قریش مانع ورود پیامبر اکرم و مسلمانان به مکه شدند که سرانجام به انعقاد پیمان صلح حدیبیه میان پیامبر و قریش انجامید. پس از کمتر از دو سال چندین اصل از این پیمان توسط قریش نقض گردید و پیامبر (ص) تصمیم گرفت به یاری هم پیمانان مظلوم خود پردازد، پس با سپاهی عظیم راهی مکه شد و به جز مقاومت‌های اندکی که توسط سران برخی قبایل صورت گرفت، پیامبر اکرم (ص) مکه را گشود. مکه شهری بود که مردمانش نسبت به ایشان بدترین رفتار را کرده بودند، همه قبایل آن برای ریختن خونس هم قسم شده بودند، حضرت و یاران

۲. انبیاء (۲۱:۱۰۷).

۱. توبه (۹:۱۲۸).

۴. آل عمران (۱۳۱:۱۵۹).

۳. نحل (۱۶:۱۲۷).

وفادارش را از خود رانده بودند تا در میان بیگانگان پناه گیرند؛ انسان‌های بی‌رحم و شفقتی که از هیچ کوششی در بی‌عدالتی و ستم تمام نسبت به مردان و زنان بی‌آزار و حتی بردگان، فروگذار نبودند اینک سر در قدم محمد(ص) نهاده بودند. آنان که برای دستگیری اش جایزه تعیین کرده بودند و برای کشتنش همدست و همداستان شده بودند و حتی آسایش و امنیت را در دیگر شهر اسلام - مدینه - نیز از او سلب کرده بودند و در جنگ احد دندان آن حضرت را شکسته بودند و در یک کلمه در آزار و اذیت او و یارانش چیزی کم نگذاشته بودند، درست وقتی که اضطراب شکست وجودشان را گرفته بود، پیامبر خطاب به آنان فرمود: ما تقولون و ما تظنون؟ دشمنان قسم خورده چندین بار فریاد کردند: اخ و این عم حلیم رحیم: برادر و پسر عمومی هستی خویشندار و مهربان؛ پیامبر اکرم خطاب به آنها فرمود: فأتی اقول کما قال اخى يوسف: لا تشریب علیکم الیوم، یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین، اذهبوا فانتم الطلقاء. و در پاسخ شعار یکی از سرداران - سعد بن عباد، مهتر خزرج - که در روز فتح مکه فریاد برآورد که امروز روز کشتار و تلافی است، پیامبر فرمود: بگویند که امروز روز رحمت است.^۱

در جریان جنگ احد که بنا به گزارش‌ها دندان پیامبر شکست و چهره اش زخم برداشت و خونین شد، یارانش گفتند بر دشمنان نفرین کن، رسول اعظم فرمود: ائی لم ابعث لعاناً و لکن بعثت داعیا و رحمة. اللهم اهد قومى فانهم لا یعلمون.

پیامبر امنیت و آسایش

از دیگر جهاتی که بر اساس آن می‌توان بشارت محور بودن دعوت حضرت محمد(ص) را نشان داد آن را بر جنبه انذار و تخویف آن ترجیح داد مفاد نامی است که بر دعوت پیامبر نهاده شده است: «اسلام»، به یقین این لفظ از عمق معنایی آن حکایت دارد و این ظاهر پسندیده و دلربا نشان‌دهنده باطن ژرف و عمیق آن است.

امام علی می‌فرماید: «ان الله تعالى خصکم بالاسلام، و استخلصکم له و ذلک لانه اسم سلامه و جماع کرامه: و بی‌گمان خداوند شما را با اسلام امتیاز بخشیده است و برای

۱. چنانکه از قرارداد صلح حدیبیه و نیز فتح مکه آشکار است، هیچ یک از جنگ‌های پیامبر اکرم(ص) جنبه مهاجمی و لشکرکشی یک سوبه نداشته است، بلکه همه غزوات دوران آن حضرت از روی ناچاری و اجبار مخالفان، کفار و سایر دشمنان بوده است.

اسلام، شما را برگزیده است؛ زیرا اسلام، نماد سلامت، و جامع کرامت الهی است.^۱ اصولاً اسلام دین سلم، سلام و محبت و عشق است و این امر صرفاً یک وصف ادبی و حاکی از یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه از مبنایی متافیزیکی حکایت دارد. از آغاز، بساط عشق را او گسترده است: یحبهم و یحبونه بنابراین پرتو عشق و نسبت محبی و محبوبی همچون خورشیدی است که بر این عالم تابیده و با نور خود همه جا را غرق محبت و شفقت کرده است و اساساً مهرورزی انسان معلول تجلی جمال و حسن الاهی است:

قبله ذرات عالم روی توست	کسعه اولاد آدم کوی توست
میل خلق هر دو عالم تا ابد	گر شناسد وگرنی سوی توست
جز تو را چون دوست نتوان داشتن	دوستی دیگران بر بُوی توست

نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که لفظ و مضمون اسلام الهام بخش آرامش و سکینتی است که در مواجهه عاشق با معشوق الاهی پیش می آید. سلام و حالت تسلیم و آرامش، حالت انبیاء و اولیاء است. سلام گفتن مسلمانان به یکدیگر سنتی است قرآنی و سیرتی است پیامبرانه؛ حضرت موسی (ع) به فرعون گفت: السلام علی من اتبع الهدی؛^۲ آنگاه که حضرت ابراهیم از پرستش بت‌ها خودداری کرد و پدرش او را تهدید کرد در جواب او گفت: سلام علیک سأستغفر لک ربی؛^۳ خداوند بارها به انبیاء سلام فرستاده و به آنان مژده سلامت و امنیت داده است: سلام علی نوح من العالمین؛^۴ سلام علی ابراهیم و سلام علی المرسلین.^۵ حقیقت سلام و بشارت به آن نیز ذات خدای متعال است، زیرا «سلام» از صفات و اسماء الاهی است:^۶ هو الملک القدوس السلام.^۷

در جایی دیگر امام علی پیامبر اکرم را یکی از دو امان الاهی بر روی زمین معرفی می‌کند: کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونکم الاخر فتمسکوا به، اما الامان الذی رفع فهو رسول الله (ص) و اما امان الباقي فالاستغفار: در زمین دو ایمنی از عذاب

۱. امروزه برخی محققان معتقدند اصولاً همه جنگ‌های پیامبر (ص) دفاعی بوده است و پیامبر اکرم هیچگاه اسلام را با قدرت شمشیر به جایی نبرده است. رک: نگارنده، مجلة العلوم الانسانیة للجمهوریة الاسلامیة

الایرانیة، العدد ۱۱، ص ۸۵-۷۵.

۲. طه (۴۷:۲۰).

۳. الصافات (۷۹:۳۷).

۴. مریم (۴۷:۱۹).

۵. الحشر (۲۳:۵۹).

۶. الصافات (۱۹:۳۷ و ۱۸۱).

۷. این نکته را از دکتر پورجوادی وام گرفته‌ام، دانش، شماره پیاپی ۱۰۶، ص ۱۰۶.

الاهی بود که یکی برداشته شد و اینک آن دیگری را در اختیار دارید پس بدان چنگ زنید. اما آن امانی که از میان رفت، رسول خدا(ص) بود و آن امانی که به جای مانده، استغفار است. این کلام نشان می دهد که پیامبر اعظم مظهر و منشأ امنیت، آسایش و راحتی مردم هستند، نه بیم دهنده برای ترساندن آنان. نبوت یعنی امانت و امنیت و این با بشارت سازگار است نه با تخویف و انذار.

آغازی نیکو

پیامبران الاهی در کنار معارفی که به آدمیان می آموزند، در پاره‌ای از امور همچون خداشناسی آنان را به فطرت خودشان فرا می خوانند و جز یادآوری کار دیگری نمی کنند. این یادآوری‌ها نیز بر بشارت به رحمت خدای تعالی استوار است؛ در تلقی اسلامی برخلاف تلقی ناصواب مسیحیان از مسیحیت، سرشت آدمی بر نیکی و گرایش به حق و فضیلت نهاده شده است و این نگاهی مثبت و امیدوارانه را فراهم می آورد. این فرموده امام علی: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته» به نوعی بازگشت مثبت به گذشته، بازگشت به فطرت و سرشت نیک و در نتیجه بشارت به ادامه حیات طیبه بر اساس پاسخ‌گویی به ندای عقل و فطرت فرا می خواند. در قرآن کریم نیز آمده است که: *الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین*. این گره زدن عبادت خدای یکتا با کیان انسانی و عهدی که هنگام آفرینش از آدمی گرفته شده است، مبشر آغاز نیکو و در صورت پایبندی، انجام نیکو خواهد بود. پس آغاز و انجام آفرینش بر بشارت و نوید مثبت و رستگاری است.

تغییر نام یثرب به مدینه

یکی از اولین اقدامات رسول اکرم پس از هجرت به یثرب، تغییر نام این شهر به مدینه بود. درباره علت تغییر عنوان یثرب تاکنون خیلی سخن گفته نشده است اما به عنوان یک احتمال می توان گفت که چون اصولاً نام‌ها و عنوان‌ها دارای تأثیر روانی‌اند. و چون «یثرب» از «تثریب» به معنای توییح و سرزنش مشتق شده است، پیامبر اکرم این نام را به مدینه که بیانگر تحول مثبت و فرهنگ و مدنیت است، تبدیل نمود. در عمل هم مدینه اولین پایگاه شکل‌گیری تمدن اسلامی گردید.

تقدم عوامل برانگیزاننده بر عوامل بازدارنده

روانشناسان معتقدند که پرورش صفات نیک و فضایل اخلاقی و از بین بردن ردائیل اخلاقی نیازمند دو گونه عامل است: ۱. عامل برانگیزاننده ۲. عامل بازدارنده

عامل برانگیزاننده که به لحاظ اهمیت و تأثیر بر عامل دؤم تقدم دارد، عبارت است از: ۱. پاداش‌ها و نویدهایی که داعی و مربی برای انجام عملی در نظر می‌گیرد؛ ۲. یادآوری نتایج ارزنده‌ای که آن عمل به دنبال دارد، اما عامل بازدارنده همان هشدار به کیفر و مکافات عمل است. درست است که در جنب پاداش، کیفر نیز مقرر شده و چه بسا در گذشته بر عامل ترس تأکید بیشتری می‌شده است اما امروزه بر عامل پاداش و نوید خیر تأکید می‌شود و گفته می‌شود که امید دادن به رحمت تأثیرگذارتر از ترسانیدن از عذاب الهی است. در قرآن کریم نیز می‌فرماید: ویرجون رحمته و یخافون عذابه.^۱

بر پایه تعالیم آشکار و آیات روشن الهی حتی در جایی که سخن از بیم و عذاب است رحمت الهی امام و پیشگام است و غضب نیز با انگیزه و مرحمت به میان می‌آید: یا من سبقت رحمته غضبه. و لذا طبیعی است که بشارت و مژده بشارت و مژده به خیر و نیکی مقدم بر انذار و اخبار به تخویف و تنبیه باشد.

درنگی در یک دیدگاه

مطابق آنچه به طور پراکنده بیان شد تقدم دعوت از طریق بشارت بر طریق انذار و تخویف روشن شد، اما یکی از مفسران معاصر معتقد است که دعوت به شیوه انذار تأثیر بیشتری دارد تا تبشیر^۲ به این دلیل که انذار در قالب حصر، در چند جای قرآن آمده است،^۳

این مفسر گرامی می‌فرماید: «در قرآن کریم خدای سبحان رسول اکرم (ص) را بشیر، نذیر، مبشر و منذر معرفی کرده. اما «حصر» را فقط در مورد انذار به کار برده است: «ان انت الا نذیر» و نبی اکرم هم فرموده: «ان انا الا نذیر»، یعنی من فقط برای انذار و ترساندن

۱. اسراء (۱۷:۶۰).

۲. چون تفسیر ایشان موضوعی و براساس آیات قرآنی است ناچار این نظر (تأثیر بیشتر انذار از تبشیر) نیز باید برگرفته و مستفاد از قرآن باشد با لاقفل مخالف با روش و شیوه این کتاب نباشد. در این باره در صفحات بعد

۳. فاطر (۳۵:۲۳)؛ رعد (۱۳:۷)؛ شعراء (۲۶:۱۱۵).

در نقد بیشتر بررسی خواهیم کرد.

مبعوث شدم، چون انذار بیش از تبشیر اثر می‌گذارد. تبشیر بیان تشویقی است و بسیاری از افراد، از بیان تشویقی طرفی نمی‌بندند، اما از بیان انذاری استفاده می‌کنند و بر حذر می‌شوند». و در بخش دیگری، ذیل آیه شریفه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» می‌فرماید: «این حصر نسبی برای آن است که مسأله هراسناک بودن از قیامت، بیش از هر چیزی مؤثر بوده و تهدید بجا مهم‌تر از تحیب است».^۱ اما آنچه می‌توان گفت این‌که:

۱. همانطور که ایشان خود گفته‌اند و حق هم همین است، حصر نسبی است، نه حقیقی و نمی‌تواند شهادی بر مدّعی یاد شده باشد، یعنی حصر نسبی، نمی‌توان شمول و تعمیم مدّعا را اثبات نماید؛

۲. دو عنوان بشارت و انذار در قرآن، با هم آمده است، چه به صورت مفرد «بشیراً و نذیراً»^۲ و چه به صورت جمع «مبشّرين و منذرين».^۳ همراهی این دو در آیات مختلف، دست کم تأکیدی بر همسانی هر دو روش است؛

۳. برخلاف ادعای مذکور، تأکید بیشتر قرآن در فراخوانی‌ها بر بشارت است، چرا که در همه موارد یا لاقلاً به‌طور غالب عنوان «تبشیر» مقدم بر «انذار» و «بشیر» مقدم بر «نذیر» و «مبشّر» مقدم بر «منذر» آمده و خود این تقدیم از متکلم حکیم خالی از نکته و اشاره نیست؛

۴. چون انسان براساس دو اصل مهم جلب منفعت و دفع ضرر، حرکت می‌کند به تناسب این دو اصل، شایسته است مبشّر و منذر هر دو با هم آن دو خصلت را در تعلیم و تربیت مد نظر قرار دهند. نظر برخی از مفسران نیز چنین است: «نه بشارت به تنهایی کافی است و نه انذار و مجازات» در تمام مراحل تربیت از لحظه طفولیت گرفته تا لحظات واپسین عمر، باید این دو اصل اساسی، بر زندگی انسان‌ها حاکم باشد، و کسانی که یکی از این دو را نادیده بگیرند برنامه‌هایی ناموفق خواهند داشت، همان‌گونه که تشویق عامل حرکت است، تهدید نیز برای مجرمان سرسخت، عاملی بازدارنده، محسوب می‌شود؛^۴

۵. چنانچه اشاره شد از نظر دانشمندان علوم تربیتی نیز اثر تشویق، کارآمدتر است تا

تهدید و ارعاب؛

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، سبزه علمی و عملی حضرت رسول اکرم، ج ۹، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۲. سبأ (۳۴:۲۸).

۳. انعام (۶:۴۸)؛ نساء (۴:۱۶۵) و بقره (۲:۲۱۳).

۴. ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۷، ص ۲۸-۲۹.

۶. مستفاد از روایات و آیات، این است که انسان فطرتاً خدایی و طالب کمالات واقعی است. از این حدیث نبوی «كُلُّ مَوْلِدٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ آيَةُ هَاي آل عمران/ ۱۵۹ و سوره حدید/ ۲۵ که می فرماید، رسولانمان را با کتابی که همه خواسته های انسانها در همه زمانها و مکانها در آن موجود است، فرستادیم تا مردم خود قیام به عدل نمایند، معلوم می شود که در سرشت بشر، حق طلبی به ودیعت نهاده شده است و فقط باید پیامبران آن را به فعلیت برسانند. امیرالمؤمنان در این باره می فرماید، یکی از برنامه های پیامبران آشکار کردن گنج های پنهان بشریت است.^۱ این به فعلیت رساندن استعدادها و آشکار کردن گنج های پنهان با بشارت، بیش تر و بهتر شکوفا می شود تا با تهدید و تخویف. حتی این نکته که این حصر نسبی برای آن است که مسأله هراسناک بودن از قیامت، بیشتر مؤثر بوده و تهدید بجا، مهمتر از تحییب است، نیز محل تامل می تواند باشد، چرا که عدل تهدید بجا، تحییب بجاست و معلوم نیست تأثیر اولی از دومی بیشتر باشد، به ویژه اینکه اصولاً معلوم نیست پذیرش اعتقاد از روی ترس پایدار و ماندگار باشد. آنچه باطن انسان را آرام کرده، موجب اطمینان اوست اندیشه، اعتقاد و باورهای از روی اختیار و رضایت و آزادی و آزادگی است، نه باورها و رفتارهای از روی خوف و ترس. لذا به نظر می رسد که با عنایت به مجموع آیات و به ویژه آیاتی که بر مغفرت و رحمت الاهی تأکید می کند، تأثیر تحییب کمتر از تأثیر تهدید نباشد.

آیه شریفه «و یقولون هو اذنٌ قل اذنٌ خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم»:^۲

نیز مؤید این معناست که حقیقت دین و سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) بر بزرگواری، بزرگ منشی، عفو و رحمت استوار است.

مرحوم فیض ذیل جمله «الذین آمنوا منکم» از همین آیه می فرماید: «برای کسی که اظهار ایمان می کند، از او می پذیرد و سرش را فاش نمی کند. و این نیز تنبیه بر این معناست که حضرت (ص)، از روی جهل به حال آنان نیست که سخنانشان را قبول می کند، بلکه از باب مدارا کردن و مهرورزی نسبت به آنهاست، که چنین رفتاری را بر می گزیند».^۳

۲. توبه (۹:۶۱).

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ذیل آیه ۶۱ توبه.

اگر انذار مهم‌تر از بشارت باشد، چگونه آورنده شریعت چنین سیره‌ای را بر می‌گزیند؟ تا جایی که حتی دشمن از وی به اذُن (گوش) و این که هر چه بگویند تصدیق کرده، می‌پذیرد، تعبیر کرده است؟ قرآن هم این حالت مثبت و برخورد ملاطفت آمیز با مردم حتی بداندیشان را رد نکرده است؟^۱

افزون بر همه اینها نکته مهم این است که: حصر انذار سیزده بار در دوازده سوره قرآن آمده است.^۲ تمام این سوره‌ها جز سوره حج، مکی هستند و در سوره‌های مکی، اصولاً خطاب‌های تند ناظر به مشرکان است، چرا که نهضت اسلام به تازگی آغاز شده است و اکثر مردم مکه مشرکند و به معاد اعتقاد ندارند و دعوت اصلی پیامبر اسلام (ص) نیز به مبدأ و معاد است. البته چون مشرکان تا حدودی مبدأ را قبول داشتند، آنان را به معاد فرا می‌خواند، آن هم در قالب حصر، گرچه با حصر نسبی، چون به تناسب مخاطبان، هدف، زمان و مکان دعوت، می‌باید بترساند تا شاید به خود آیند و گر نه اگر نخست بشارت می‌داد و مقتضای تبشیر هم این می‌بود که دست از تمام کارهای ناشایست بردارند، می‌گفتند ما فعلاً نقد را رها نمی‌کنیم یعنی از لذت‌های میگساری فاصله نمی‌گیریم و دل به این وعده‌های نشنیده و ندیده نمی‌دهیم، اما بیم دادن در این شرایط، این نقش را دارد که آنان را به تردید در برنامه‌هایشان وا می‌دارد، به‌ویژه از آنجا که پیامبر را پیش از این، امین و راستگو می‌دانستند، تأثیر انذار، برای این مخاطبان آن هم در زمان و مکانی که شجره مبارکه اسلام به تازگی در سرزمین حجاز غرس شده بود و می‌رفت که به بار بنشیند، نسبت به تبشیر نقش مؤثرتری داشته است. از این موارد که بگذریم در قرآن معمولاً تبشیر و انذار با هم آمده است. و در دعوت انسان‌های معمولی این دو از هم تفکیک ناپذیر هستند؛ فقط در آیه ۴۹ از سوره حج که سوره‌ای مدنی است، انذار به صورت حصری آمده که این مورد نیز باز به جهت لجاجت اشخاصی است که حتی معاد را به تمسخر می‌گرفتند و منکر این اصل مهم اسلامی بودند. مؤید نظر نگارنده مطالبی است که در برخی تفاسیر بدان اشاره شده است: «بدون شک پیامبر (ص)

۱. رک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ذیل توبه / ۶۱.
و نیز رک: الاعراف / ۱۸۴؛ الحجر / ۸۹؛ الحج / ۴۹؛ الشعراء / ۱۱۵؛ العنکبوت / ۵۰؛ سبأ / ۴۶؛ فاطر / ۲۴ و ۲۳؛ ص / ۷۰ و ۶۵؛ الاحقاف / ۹؛ الذاریات / ۵۱ و ۵۰؛ الملک / ۲۶.
۲. اعراف / ۱۸۴؛ حجر / ۸۹؛ حج / ۴۹؛ شعراء / ۱۱۵؛ عنکبوت / ۵۰؛ سبأ / ۴۶؛ فاطر / ۲۴ و ۲۳؛ ص / ۷۰ و ۶۵؛ احقاف / ۹؛ ذاریات / ۵۱ و ۵۰؛ ملک / ۲۶.

هم انذار کننده است و هم بشارت دهنده؛ ولی تکیه کردن بر «انذار» در اینجا و عدم ذکر بشارت، به تناسب مخاطبان مورد بحث است که افراد بی ایمان و لجوجی بودند و حتی مجازات الاهی را به باد استهزاء می گرفتند. اما در دو آیه بعد، چهره‌ای از مسأله بشارت و چهره‌ای، از انذار را ترسیم می کند و از آنجا که همواره رحمت و اسعه خدا بر عذاب و کيفرش، مقدم است نخست از بشارت سخن می گوید...^۱ در تفسیر راهنما^۲ نیز در ذیل آیه مذکور، به این مضمون اشاره شده است.

در سوره رعد که آن نیز مکی است به صورت حصری نور آمده: «انما انت منذر»؛ اما در ادامه فرموده: «و لکل قوم هاد»، یعنی در حقیقت منذر به معنا و از مصادیق هادی است.

دعوت اسلامی، بر پایه بصیرت

خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی».^۳ چنان که اشاره شد هدف اصلی دعوت و ابلاغ اسلامی زنده کردن انسان‌ها و بخشیدن حیات طیبه و پاکیزه به آنها است: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم».^۴ سرّ اصلی این که دعوت انبیاء و از جمله دعوت پیامبر اعظم (ص) موجب احیاء، تعالی، تکامل و رستگاری انسان است، مبتنی بودن این دعوت بر بصیرت است. برای ابتدای دعوت بر بصیرت، معانی و احتمالاتی چند ذکر شده و نشانه‌هایی برای آن ذکر شده است. از نشانه‌های دعوت همراه با بصیرت متکی بودن آن بر عقیده و ایمان است، یعنی دعوت کننده به هیچ وجه نسبت به محتوای دعوت تردیدی نداشته باشد، سرّ توفیق پیامبران الاهی از جمله نبی مکرم اسلام همین بوده است. از دیگر معیارهای دعوت مبتنی بر بصیرت آگاهی کامل و کافی پیام آور از محتوای پیام، شناخت صحیح از نیازهای واقعی پیام گیرنده، و نیز استواری و جامع بودن اصل پیام است. فقدان بینش و شناخت کافی نسبت به مجموع تعالیم دین، احیاناً خسارت‌های جبران ناپذیری را موجب می شود. در روایت معصوم (ع) نیز تفقه و ژرف کاوی در دین کلید بصیرت

۱. مکارم شیرازی و...، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ذیل آیه ۴۹ حج.

۲. رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۱، ذیل آیه مذکور.

۳. یوسف / ۱۰۸.

۴. نوح / ۸.

دانسته شده است: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ»^۱ از دیگر معیارهای دعوت مبتنی بر بصیرت آن است که تأکید آن بر بشارت و مزده و تشویق باشد هر چند انذار را نیز نباید نادیده بگیرد.

اگر بخواهیم با عنایت به برخی آیات که در بیان چگونگی و ماهیت دعوت صراحت دارند درباره نحوه نقش آفرینی دعوت اسلامی در بصیرت سخن بگوییم لازم است به آیه شریفه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن» اشاره نماییم. چنان که پیداست براساس این آیه خدای تعالی برای حکمت هیچ قید و شرطی را ذکر نکرده، اما موعظه را به قید «حسنة» و جدال را به «احسن» مقید کرده است و این یعنی تنها در صورتی دعوتی بر پایه بصیرت است که مبتنی بر حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن باشد. البته در این باره که آیا منظور آیه شریفه مراتب دعوت و پیام است یا اقسام و روش‌های دعوت یا طبقه بندی مخاطبان است یا هر سه، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی بر این باورند که ترتیب حکمت، موعظه و جدال در آیه بنا به فهم مردم و استعداد آنان در پذیرفتن حق است، یعنی خواص مردم از راه حکمت و برهان، برخی عوام با موعظه حسنه، و دسته‌ای که به نوعی معاند یا لجبازند با جدال احسن به حق دعوت می‌شوند، اما برخی از این آیه سه روش دعوت فهمیده و معتقدند که منظور آیه اختصاص هر روش به افراد و گروه‌های خاص نیست، چرا که گاه موعظه و جدال در خواص و اهل حکمت و برهان نیز مؤثر است. آباری خصوصیت دعوت اسلامی این است که باید مبتنی بر بصیرت باشد و مبتنی بر بصیرت بودن، یعنی آگاهی کامل از پیام، ابعاد آن، شناخت مخاطب و مقتضیات روحی، روانی، فردی و جمعی او و به کارگیری شیوه مناسب.

بشارت اسلامی و تبشیر و بشارت مسیحی

چنان که اشاره شد در فرهنگ اسلامی تبشیر و انذار هر دو بیانگر رحمت خداوند متعال هستند که گاه در پرتو ثواب و احسان جلوه می‌کند و گاه در قالب کیفر و مجازات. به تعبیر دیگر، این دو جلوه «جمال و جلال» الاهی اند و همچنان که امید به ثواب تشویق‌کننده

۱. حسن بن علی حرّانی، تحف العقول، ص ۴۱۱.

۲. رک: تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۳-۳۲۴ و ۵۷۱-۵۷۰.

عمل نیک است، خوف از عقاب نیز عامل بازدارنده از زشتی‌هاست. از این رو، در مباحث اخلاقی اسلام گفته می‌شود که قلب مؤمن همواره در میان خوف و رجاء در تردد است: مؤمن به لطف و قهر حق عشق می‌ورزد. بلکه چون تبشیر و تنذیر، و بیم و امید با اصول اعتقادی پیوند خورده و با عواطف آمیخته است، فراتر از تشویق و تنبیهی است که مکاتب تربیتی از آن سخن می‌گویند. بر این اساس و با توجه به فلسفه آفرینش که رسانیدن بشر به سعادت و رحمت خداوندی است، می‌توان گفت که بشارت بر انداز، و تشویق بر تنبیه مقدم است.^۱

اما آنچه به عنوان بشارت در دین مسیحیت مطرح شده، بشارت به نجات است، بدین معنا که همه انسان‌ها صرفاً در صورت گرویدن به مسیح - بدون انجام اعمال دیگر - نجات می‌یابند، و مسیح خود را فدیة رستگاری امت قرار داده است البته این برداشت عمومی مسیحیان است و گرنه در اناجیل فعلی به ویژه اناجیل همدید نیز مسأله بدین وصف که مطرح شده نیست و مسیح هم انذار دارد و هم تبشیر. مطابق آنچه به مسیحیت نسبت داده می‌شود، گویا در مسیحیت مسأله خوف و تنبیه فراموش شده و صرفاً خدای متعال با صفت جمالش تجلی کرده است و افراد از عواقب اعمال ناپسند خود واهمه‌ای ندارند و لذا در بسیاری از کلیساها با اعتراف در نزد پدران روحانی گناهانشان بخشیده می‌شود، در حالی که در اسلام چنین نیست، از طرفی در اسلام وسعت بیشتری وجود دارد: هیچ نیازی به اعتراف نزد روحانیان نیست و بی‌واسطه می‌توان به درگاه الاهی رفت و از طرفی تزییق بیشتری دارد و آن اینکه هیچ کس - غیر معصوم - نمی‌تواند تضمینی بدهد که فلان گناه فرد گناهکار قطعاً بخشیده شده است. آدمی همیشه باید در خوف و رجاء باشد و این روح ایمان و تعلق و جودی و قلبی به ساحت ربوبی است.

نکته‌ای که لازم است بطور مؤکد بدان توجه شود این است که اولاً سخن ما ناظر به تقدم بشارت بر انذار است نه نشستن بشارت به جای انذار. ثانیاً، سخن در تقدم تشویق به اعمال خیر بر انذار و تخویف در انجام اعمال است، نه رهایی اعمال. دلیل این تقدیم هم این است که خداوند خود فرموده رحمتش بر غضبش سبقت دارد. در موضوع عفو و گذشت که غیر مستقیم به این موضوع ارتباط پیدا می‌کند نیز میان تعالیم اسلام و

مسیحیت تفاوت است. کلیسا و تعالیمش می آموزند که چنانکه کسی بر رخسار شما سیلی زد آن سوی صورت را برای طپانچه آماده سازید و چنانچه کسی خواست عبای شما را ببرد، قباى خود را نیز از تن در آورید و بدو ببخشید! ولی اسلام عفو را به صورت یک قانون فضیلتی و اخلاقی آورده است نه یک قانون تخلف ناپذیر و لذا برای پیش‌گیری از ستم حکم قصاص هم دارد و البته توصیه و تأکیدش بر عفو و اغماض است: «والعافین عن الناس و الله یحب المحسنین»^۱ «ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون أن یغفر الله لکم»^۲ «فمن عفا و اصلح فاجره علی الله»^۳ و در سنت اسلامی تعلیم داده می‌شود که «العفو عند القدرة من سنن المرسلین و المتقین»^۴ «فان العفو لا یزید العبد الا عزاً»^۵ «العفو افضل و ایسر من الندامة علی العقوبه»^۶ چنانکه در سوی دیگر از ظلم پذیری نیز منع و نهی شده و میان گذشت و انظلام یا همان ظلم‌پذیری با دقت و ظرافت تمام تفکیک صورت گرفته است.

جمع بندی

با عنایت به این که انسان مجموعه‌ای است از بیم و امید؛ حب ذات و علاقه به حیات، و نفرت از فنا و نیستی، و ترکیبی است از جلب منفعت و دفع ضرر، خودخواه و خودپسند و... به هیچ روی نمی‌توان پایه تربیتش را تنها بر یک ستون مثل بشارت و تشویق بنا نهاد، ولی این نکته را نباید نادیده گرفت که خطر غفلت و جرأت که محتمل است بر اثر تشویق و امید دادن بیش از حدّ به وجود آید، به مراتب کمتر است از یأس و ناامیدی و خاموش شدن شعله‌های عشق و تحرک که ممکن است بر اثر بیم و انذار بیش از حدّ، پدید آید. بر این اساس، به هیچ روی در دعوت پیامبران و هر دعوت‌کننده‌ای نمی‌توان نقش انذار و تنبیه را نادیده انگاشت، اما تأکید و توصیه بیشتر بر بشارت و تشویق است و سرّ این که در اکثر آیات قرآن حتی لفظ بشارت مقدم بر لفظ انذار آمده است و پیامبران الهی پیش از آن که منذر باشند، مبشّرند، این است که رحمت خدای متعال بر عذاب و غضب او پیشی گرفته است^۷ و به قول ابن عربی خداوند حتی صفات جلالش را نیز از

۱. آل عمران (۱۳۴:۳).

۲. النور (۲۲:۲۴).

۳. سوری (۴۰:۴۲).

۴. رک: کلین، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱ به بعد؛ قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۷ به بعد.

۵. رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۶؛ طوسی، مصباح‌المتجهّد، ص ۴۴۲ و ۶۹۲؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۳۹ و ۳۸۶ و

ج ۹۲، ص ۲۳۲.

زاویه صفات جمال متجلی کرده است و بساط عشق را از ازل تا ابد او جل جلاله گسترده و همه را او جل جلاله به مهرورزی بشارت داده است: یحیهم و یحبونه.

دقت در شرایط و صفاتی که برای یک داعی و مبلغ شمرده‌اند نیز با دعوت به بشارت و نوبدخیر دادن سازگارتر است؛ در کنار ایمان قلبی، اخلاق نیکو، برخورداری از دانش کافی، عامل به علم بودن و بی‌نیازی و...^۱ چهار صفت محبت، دقت، شکیبایی و «متانت و نرم‌خویی» را نیز از صفات برجسته یک مبلغ و داعی الی الله شمرده‌اند و برای هر یک از این چهار صفت در آیات و روایات دلایل، شواهد و قراین فراوانی وجود دارد؛ به عنوان مثال، در گزارش شیوه تعلیم و تربیت الهی می‌خوانیم: «الرحمن، علم القرآن»،^۲ یعنی خداوندی که مظهر مهر و بخشندگی است جهانیان را از تربیت قرآنی برخوردار ساخت. همچنین خدای متعال در بیان روش تبلیغ مؤثر به پیامبرانش می‌فرماید: «فقلوا له قولاً لیناً لعلّه ینذکر او یخشی».^۳ آنچه در روح مردم نفوذ می‌کند و راسخ می‌شود، دعوت از روی متانت و نرمی است،

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به مویی کشی

و متانت و شیرین‌زبانی با بشارت سازگار است و ایجاد خوف و ترس بیشتر ممکن است نتیجه معکوس دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رک: آل عمران (۳:۱۱۰)؛ البقره (۲:۱۴۳)؛ النحل (۱۶:۱۱۹)؛ الصف (۶۱:۳)؛ الاحزاب (۳۳:۳۹)؛ السجده

(۳۲:۲۴).
۲. الرحمن / ۱.

۳. طه / ۴۴ و نیز رک: الشعرا / ۱۲۷ و ۱۴۵.

کتابشناسی منابع

العروسی الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین صححه و علق علیه هاشم الرسول المحلاتی، قم: مطبعه العلمیه، ۱۳۴۲ ق.» ۱۳۸۳.

الکاشانی، الفیض، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق.

الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، صححه و اقبله و علق علیه علی اکبر غفاری. بیروت: دار صعب دارالتعارف، ۱۴۰۱ ق.» ۱۳۶۰.

المقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الهجره، ۱۴۰۵ ق.» ۱۳۶۴.

انصاریان، علی، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه نهج البلاغه موضوعی، تهران: یاسر، ۱۳۹۸ ق.» ۱۳۵۷.

بلخی، مولانا جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون؛ به اهتمام نصر الله پورجوادی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، [تهران]: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.

رهبر، محمدتقی و رحیمیان، محمدحسن، اخلاق و تربیت اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت، تابستان ۱۳۷۷.

زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار و مکتبه الحیاة، ۱۳۰۶ ق.» ۱۲۶۸.

شیخ قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ترجمه محمدباقر ساعدی؛ به همت محمدرضا اعدادی. بیروت: الغیبری: دارالمرتضی.

شیرازی، مکارم، پیام قرآن: روش تازه‌ای در تفسیر موضوعی قرآن، قم: مدرسه الامام امیرالمومنین(ع)، ۱۳۷۳.

طباطبائی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.» ۱۳۵۲.

طبرسی، لابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، فضل الله الیزدی الطباطبایی. بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.» ۱۳۷۷.

طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، مصباح المتهدج، صححه و اشرف علی طباعته حسن الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۸ م.» ۱۴۱۸ ق.» ۱۳۷۷.

قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۸.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

مجله نشر دانش / سال بیستم، شماره سوم، پیاپی ۱۰۶، مرکز نشر دانشگاهی، پائیز ۱۳۸۲.

مجلة العلوم الانسانية للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، السنة الحادیة عشریة، العدد ۱۱، جامعة اعداد المدرسین كلية العلوم الانسانیة، الربیع، ۲۰۰۴/۱۴۲۵.

معاذخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان. [ویرایش ۳]. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.

نهج البلاغه، [علی بن ابی طالب]؛ ترجمه سید جعفر شهیدی تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۲.